

Reflection on the independence of warning in disclaimer

Mostafa Dehghan¹ | Mohammad Faezi²

1. **Corresponding Author**, Department of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of theology and Islamic studies, University of Shiraz, Shiraz, Iran. E-mail: mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir

2. Professor of Qom Seminary, Researcher at the Jurisprudential Center, Qom, Iran. E-mail: m.faezi110@gmail.com

Article Info	ABSTRACT	
Article type: Research Article	The so-called warning rule is one of the rules that has been introduced in recent years as one of exemptions of liability in the researchers works. and it means that if a person warns others about the dangers of his action, but others do not pay attention, the person has no responsibility. Contemporary jurists have identified the warning as an independent factor in relieving responsibility; However, given the existence of other liability institutions such as Tasbib, the question that the authors of the present study seek to answer is whether the warning is an independent factor of other liability institutions and provides a different criterion for liability or it is just an examples of Tasbib? The present study descriptively-analytically evaluates the arguments of the warning rule, which includes the Qur'an, Sunnah and the construction of reason, with the approach of inference of an independent institute to relieve responsibility, and concludes that warning is not an independent factor to relieve responsibility and is in fact an example of the Tasbib. Because the Holy Quran basically does not indicate the exemption of liability and tradition and rational construction do not indicate an institution independent of Tasbib.	
Article history: Received Received in revised form Accepted Published		
Keywords: <i>Exemptions of liability</i> <i>Tasbib</i> <i>Tahzir rule</i> <i>warning rule</i>		
Cite this article: Dehqan, M. & Faezi, A. (2025). Reflection on the independence of warning in disclaimer. <i>Islamic Jurisprudential Researches</i> , 56 (1), 1-20. DOI: http://doi.org/JORR-202405-1009461 (R1)		
 © The Author(s). Mostafa Dehghan & Mohammad Faezi Publisher: University of		
DOI: http://doi.org/JORR-202405-1009461 (R1)		

تأملی در مستقل انگاری قاعده تحذیر در رفع مسئولیت

مصطفی دهقان^۱ | محمد فائزی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir
۲. استاد حوزه علمیه قم، پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار ع، قم، ایران، رایانامه: m.faezi110@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	قاعده موسوم به تحذیر یا هشدار از قواعدی است که در سالیان اخیر به عنوان یکی از نهادهای رافع مسئولیت در پژوهش‌های محققین مطرح گشته و منظور از آن اینست که اگر فردی نسبت به خطرات فعل خود به دیگران هشدار دهد اما دیگران توجه ننمایند و آسیب ببینند فرد هشدار دهنده، مسئولیتی ندارد. حقوق پژوهان معاصر، هشدار را به عنوان یک عامل مستقل در رفع مسئولیت معرفی نموده‌اند؛ لیکن با توجه به وجود سایر نهادهای رافع مسئولیت مانند تسبیب، مساله‌ای که نویسندگان پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به آن هستند اینست که آیا هشدار یا تحذیر عاملی مستقل است و معیاری متفاوت برای رفع مسئولیت ارائه می‌دهد یا اینکه از مصادیق نهاد تسبیب محسوب می‌گردد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی ادله قاعده هشدار که شامل قرآن، سنت و بناء عقلا می‌شود را با رویکرد درستی استنباط نهادی مستقل برای رفع مسئولیت، ارزیابی نموده و رهاورد آن اینست که هشدار عاملی مستقل برای رفع مسئولیت نیست و در حقیقت از مصادیق قاعده تسبیب است زیرا قرآن کریم، اساساً دلالتی بر رفع مسئولیت نمی‌کند و سنت و بناء عقلا دلالتی بر نهادی مستقل از تسبیب نمی‌کنند.
تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار:	کلیدواژه‌ها: تسبیب، رفع مسئولیت، قاعده تحذیر، قاعده هشدار.
استناد: دهقان، مصطفی؛ فائزی، محمد؛ (۱۴۰۳). تأملی در مستقل انگاری قاعده تحذیر در رفع مسئولیت. پژوهش‌های فقهی، ۲ (۴)، ۲۰-۱. DOI: http://doi.org/JORR-202405-1009461 (R1) ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان: مصطفی دهقان و محمد فائزی DOI: http://doi.org/JORR-202405-1009461 (R1)	



مقدمه

بیان مساله

عوامل موجب مسئولیت و عوامل مصونیت از آن، از مباحث پرچالش و مهم فقه و حقوق می‌باشند و از دیرباز مورد توجه اندیشمندان این عرصه بوده‌اند. مبانی مختلفی برای ایجاد و رفع مسئولیت حقوقی و کیفری در فقه اسلامی و نظام های حقوقی مطرح شده‌اند و نهاد هشدار یا تحذیر که از جهت عنوان و محتوا وامدار یکی از روایات امام صادق علیه السلام می‌باشد به عنوان یکی از عوامل رفع مسئولیت مدنی و کیفری در بین پژوهش‌گران معاصر مطرح گردیده است. مراد از قاعده هشدار یا تحذیر آنست که «اگر کسی قبل از انجام دادن کاری هشدار دهد، ولی شنونده به هشدار او توجه نکند و به علت آن کار، جنایتی به وجود آید، هشدار دهنده مسئولیتی نخواهد داشت» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۳۵). هدف نگارندگان این پژوهش، تکرار بررسی مبانی، آثار و تطبیقات این قاعده که در پژوهش‌های متعدد انجام شده، نیست بلکه با احترام به نظرات پژوهش‌گران و محققینی که در این عرصه قلم زده‌اند، هدف این پژوهش ضمن پوشش دادن برخی از خلاءهای موجود در پژوهش‌های مطرح شده از قبیل طرح مباحث رجالی و...، پاسخ به این سوال است که آیا قاعده موسوم به تحذیر یا هشدار تفاوتی با نهاد تسبیب که برای رفع مسئولیت، مورد پذیرش قرار گرفته، دارد یا اینکه در واقع نهادی جدید نیست و مفاد آن استناد به تسبیب برای رفع مسئولیت از مباحث می‌باشد؟ فرضیه پژوهش حاضر اینست که هر چند که انتفای مسئولیت در موارد هشدار، صحیح و قابل قبول است لیکن تحذیر که در سالیان اخیر در قامت یک قاعده رخ نموده و در کنار سایر قواعد رافع مسئولیت قرار گرفته است در واقع نهادی مستقل از نهاد تسبیب نیست و مستقل انگاری آن وجه منطقی و علمی قابل قبول ندارد.

مفهوم شناسی

تحذیر مصدر باب تفعیل از ریشه حذر می‌باشد. برای این واژه در کتب لغت عرب معانی مختلفی از قبیل استعداد و آماده شدن (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶۵؛ فیومی، بی تا، ۱۲۶/۲)، تخویف و ترساندن (جوهری، ۴۱۰ق، ۲/۶۲۶) و تحرز و دوری نمودن (ابوالحسن، ۱۴۰۴ق، ۲/۳۷) آمده است و به فرموده برخی از لغت‌شناسان اهل دقت، معنی این واژه دوری نمودن از یک شیء بخاطر ترس است و معنای مطلق تحرز و مطلق خوف از این واژه استفاده نمی‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۲/۱۸۲). کلمه هشدار در زبان فارسی به معنای هوشیار باش و برای آگاه نمودن بکار می‌رود (عمید، ۱۳۶۰ش، ۱۹۷۱/۲) مراد از واژه تحذیر در پژوهش حاضر همین معنی می‌باشد.

پیشینه پژوهش

گرچه استناد به هشدار در نفی مسئولیت به قرن ششم بازگشته (طوسی، ۱۴۰۸ق، ۴۵۴) و از آن زمان به بعد در کتب فقهی مواردی از استناد به آن مشاهده می‌گردد اما هشدار به عنوان یک قاعده فقهی مطرح نبوده است. آیت الله محقق داماد و آیت الله سید محمد بجنوردی از محققین پیشگام در طرح و بررسی نقش تحذیر در رفع مسئولیت می‌باشند که آن را به عنوان یکی از قواعد فقهی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۳۵؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۶۱) و در سالیان اخیر مقالات متعددی از طرف محققین در تنقیح و تکمیل آن به نگارش در آمده و مبانی فقهی-حقوقی، شرایط، تطبیقات و

جنبه‌های مختلف آن مورد کنکاش قرار گرفته است اما تفاوت آن با تسبیب مورد بررسی قرار نگرفته است و بررسی پژوهش‌های انجام شده در مورد این قاعده حاکی از آنست که تلقی محققین اینست که قاعده تحذیر یا هشدار، قاعده‌ای مستقل از سایر نهادهای حقوقی رافع مسئولیت، مانند تسبیب می‌باشد چه اینکه آن را در کنار نهاد تسبیب به عنوان یکی از قواعد فقهی مطرح نموده‌اند لیکن از آنجا که تفاوت بین هشدار و تسبیب بیان نگشته است پژوهش حاضر در صدد بررسی این مساله می‌باشد.

برای سامان یافتن پژوهش حاضر مبانی فقهی مطرح شده برای نهاد تحذیر با رویکرد روائی استنباط نهادی جدید، مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

ادله مطرح شده برای قاعده هشدار

۱: دلیل اول: قرآن کریم

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره: ۱۹۵)

برخی از محققین این آیه را در زمره ادله قاعده هشدار ذکر کرده‌اند (آقابابا و عزیزی، ۱۳۹۵، ۱۳۰؛ فلاح، ۱۳۸۵، ۵۳؛ امیری و آقائی، ۱۳۹۶، ۶۸). به هر حال، می‌توان ارتباط آیه به قاعده هشدار را به اینصورت تبیین نمود که از آیه شریفه نهی از القاء نفس در هلاکت استفاده می‌گردد و یکی از مصادیق القاء نفس در تهلکه اینست که یک نفر به هشدار دیگران توجه نکند و خود را به خطر بیندازد؛ از این رو، مسئولیت این عمل به عهده خود اوست و شخص هشدار دهنده مسئولیتی ندارد. برای بررسی صحت استدلال به آیه شریفه، ابتدا لازم است معنای آیه شریفه بررسی شود. در مورد معنای آیه سه دیدگاه وجود دارد.

۱-۱: معنای آیه

دیدگاه اول: کلمه «ید» در این آیه کنایه از قدرت است و کلمه «باء» در «بایدیکم» زائده است و تهلکه نیز به معنای نابودی و از بین رفتن می‌باشد؛ بنابراین معنای آیه اینست که قدرت و توانائی خود را هدر ندهید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۶۴/۲) و با توجه به سیاق آیه که مربوط به جهاد می‌باشد و همچنین توجه به امر به انفاق در ابتدای آیه شریفه، معلوم می‌شود که آیه در مقام تشویق مردم به مشارکت مالی در جهاد و بازداشتن مردم از هدر دادن توانائی و قدرتشان می‌باشد. دیدگاه دوم: کلمه «ایدیکم» به معنای «انفسکم» است مانند آیه «ذلک بما قدمت ایدیکم» (ال عمران: ۱۸۲، انفال: ۵۱) و یا اینکه کلمه «انفسکم» به عنوان مفعول به «لاتلقوا» در تقدیر می‌باشد و در نتیجه مفاد آیه نهی از القاء نفس در هلاکت خواهد بود که با توجه به امر به انفاق در ابتدای آیه، نهی از القاء نفس در هلاکت ممکن است به معنای نهی از افراط و تفریط در انفاق باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۱۶/۲).

دیدگاه سوم: مفاد آیه شریفه نهی از القاء نفس در هلاکت است و ارتباطی با افراط یا تفریط در انفاق ندارد (طوسی، بی تا، ۱۵۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۱۷/۲).

۱-۲: عدم دلالت آیه شریفه بر رفع مسئولیت هشدار دهنده

با توجه به احتمالات مختلفی که برای آیه شریفه مطرح شده است می‌توان استناد قاعده هشدار به این آیه را از چند جهت مورد مناقشه قرار داد:

اولا: همانطور که مطرح شد یکی از مقدمات استدلال به آیه اینست که این آیه دلالت بر نهی از القاء نفس در هلاکت می‌کند در حالی که در آیه شریفه، دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح است که ارتباطی با قاعده هشدار ندارند. ثانيا: حتی با چشم پوشی از اشکال اول و پذیرش دیدگاه سوم نیز دلالت آیه بر قاعده تحذیر روشن نیست. توضیح آنکه عنصر اصلی در قاعده تحذیر، هشدار است که باعث انتفای مسئولیت می‌گردد و آیه شریفه هیچ دلالتی بر نقش هشدار در انتفای مسئولیت ندارد و صرفا دلالت بر این می‌کند که القاء نفس در هلاکت ممنوع است اما نفی مسئولیت از دیگران و اینکه منشاء انتفای مسئولیت، هشدار به مباشر است از آیه استفاده نمی‌گردد.

۲: دلیل دوم: روایت

یکی از دلایل مهمی که برای قاعده هشدار ذکر گردیده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲۳۹/۲؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۱۶۲/۱) روایت ابوالصلاح کنانی از امام صادق علیه السلام می‌باشد که صاحبان کتب اربعه آن را نقل نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۹۲/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۷/۱۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱۰۲/۴) و ترجمه آن چنین است: ترجمه: امام صادق ع: در زمان حضرت امیرالمومنین ع بچه‌ها با قلاب سنگ بازی می‌کردند و یکی از آنها چیزی پرتاب نمود که به دندان رفیقش اصابت کرد و دندان افتاد. برای قضاوت خدمت امیرالمومنین علیه السلام رفتند و رامی بینه آورد که به دیگران هشدار داده بوده است و حضرت حکم نمودند که قصاص متفی است و فرمودند: هر کس هشدار دهد معذور است.

۱-۲: بررسی سند

با توجه به این نکته که در پژوهش‌هایی که در مورد قاعده هشدار نگاشته شده، سند روایت ابوالصلاح کنانی به صورت شایسته بررسی نگردیده است، بایسته است برای جبران این خلاء و ارائه تصویری پیراسته از ابهام، سند روایت مورد ارزیابی قرار گیرد.

در سند این روایت همه راویان ثقة هستند تنها شخصی که وضعیت مشخصی ندارد محمد بن فضیل است زیرا عنوان محمد بن الفضیل مشترک است بین محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار بصری و محمد بن الفضیل ازدی صیرفی کوفی، که در مورد نفر اول توثیق و در مورد نفر دوم تضعیف نقل شده است و از آن جا که این دو راوی در یک طبقه می‌باشند و هر دو نیز صاحب کتاب و معروف هستند تشخیص آن‌ها در بعضی از موارد مشکل است.

لیکن به نظر می‌رسد که به دو روش، وثاقت محمد بن فضیل ازدی صیرفی قابل اثبات است:

۱-۱-۲: طریق اول: بررسی رجالی

محمد بن فضیل صیرفی از طرفی توسط شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۳۵ق، ۳۶۵) تضعیف شده است و از سوی دیگر، از برخی از توثیقات عام مانند اکثر روایت اجلاء بهره‌مند است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۶۱/۸) و همچنین صفوان بن یحیی و بزندی که جز از ثقة نقل نمی‌کنند از او روایت نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۳۲/۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۵۱/۳). داوری درست و کشف حقیقت نسبت به وثاقت محمد بن فضیل صیرفی دشوار به نظر می‌رسد؛ از این رو، برخی از فقیهان صاحب نام، این تعارض را مستقر دانسته و قائل به تساقط و عدم ثبوت وثاقت او شده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۱۶۸/۱۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ۶۹) در مقابل آیت الله شبیری با ذکر قرائن متعدد به این جمع بندی رسیده‌اند که تضعیف این راوی به علت مذهب و اتهام به غلو می‌باشد که خدشه ای به وثاقت او وارد نمی‌کند شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۷۹/۸-۲۷۸۰).

بنابراین با توجه به مجموع قرائنی که برای وثاقت محمد بن فضیل صیرفی مطرح گشته است خدشه در سند این روایت پذیرفتنی نیست.

۲-۱-۱-۲: طریق دوم: شهرت روایت

جبران ضعف روایت به وسیله عمل مشهور و در مقابل تضعیف روایت به وسیله اعراض مشهور از مباحث مهم مرتبط با اعتبار روایات است (همدانی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۵/۷؛ بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ۲۸۸/۴؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ۴۱۴/۱). در محل بحث ما نیز با توجه به این قاعده می‌توان به شهرت تمسک نمود چه اینکه نسبت به این روایت علاوه بر اینکه شهرت روایی وجود دارد، شهرت عملی نیز وجود دارد و بسیاری از فقیهان طبق این روایت فتوا داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۵۶؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۶۲/۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۴/۴).

۲-۲: معنای حدیث

دلالت روایت با سه نقطه بهام مواجه است:

اول: عدم سازگاری متن روایت با سایر قواعد: مدلول روایت نفی قصاص از صبی است با اینکه جنایت صبی منجر به قصاص نمی‌شود و بر اساس قاعده مسلم فقهی و حقوقی جنایت عمدی صبی در حکم جنایت غیر عمدی است و فقط دیه دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۰۰/۴).

اشکال عدم سازگاری روایت با قاعده نفی مسئولیت صبی از نگاه اندیشمندان عرصه فقه، پوشیده نمانده و برخی از فقیهان به قرینه اینکه رامی اقامه بینه نموده است فرموده‌اند: ظاهراً رامی بالغ بوده و اقامه بینه نموده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۴۴/۱۴؛ عاملی، بی تا، ۲۸۳/۱۰؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ۶۹) و برخی از دیگر فقیهان نیز قرینه دره قصاص را حاکی از بالغ بودن رامی می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۹/۴۳)؛ بنابراین می‌توان روایت را اینگونه توضیح داد که در صدر روایت که فرموده صبیان بازی می‌کردند یعنی غالب افرادی که آنجا جمع شده بودند صبی بوده‌اند اما جنایتی که واقع شده توسط یک فرد بالغ که میان صبیان بوده اتفاق افتاده است. از این رو، علامه مجلسی در مورد این روایت فرموده‌اند: ظاهر روایت اینست که رامی و مرمی بالغ بوده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۴۳۲/۱۶).

دوم: روایت صرفاً قصاص را نفی نموده و نفی دیه از آن استفاده نمی‌شود در حالی که مفاد قاعده هشدار شامل نفی دیه نیز می‌گردد.

در مورد اختصاص روایت به نفی قصاص یا عمومیت آن نسبت به دیه دو دیدگاه در بین فقیهان مطرح گشته است. برخی با عنایت به ظاهر روایت مفاد آن را مختص به نفی قصاص می‌دانند (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ۷۰) اما برخی دیگر از فقیهان و محدثین با تمسک به عموم ذیل روایت که فرموده: «قد اعذر» چنین استفاده نموده‌اند که رامی معذور است و فعلش موجب قصاص و دیه بر خودش و عاقله نمی‌گردد؛ بنابراین روایت اختصاص به قصاص ندارد (حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۶۲/۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۴۴/۱۴؛ عاملی، بی تا، ۲۸۳/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۳۰۳/۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۹/۴۳؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ۶۹) و اشکال دوم نیز با تمسک به عموم ذیل روایت قابل حل است.

سوم: آیا روایت بیانگر تاثیر هشدار در معذور بودن جانی است یا اینکه اقدام مجنی علیه و عدم توجه به هشدار باعث معذور بودن فاعل می‌شود؟ (روایت بیانگر قاعده تحذیر است یا تطبیق قاعده تسبیب)

این مساله در حقیقت سوال اصلی این بخش می‌باشد که بررسی و پاسخ صحیح به آن رسالت پژوهش حاضر می‌باشد.

۳-۲: استدلال به روایت

اگر چه استناد مشهور به روایت و عمل بر طبق آن ممکن است بتواند اشکال ضعف سند آن را بر طرف نماید و استناد به آن را موجه سازد اما ابهام در مفاد و مضمون روایت با استناد مشهور مرتفع نمی‌گردد چه اینکه به شهادت صاحب جواهر در مورد سقوط ضمان در فرض هشدار در بین فقیهان مخالفی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۸/۴۳) اما اینکه عنصر موثر در رفع ضمان چیست در آثار فقها معمولاً بحث نشده است و فقط برخی از فقها به آن پرداخته اند. دو احتمال در مورد معنای روایت مطرح گشته است.

احتمال اول: قاعده هشدار: پژوهش‌های منتشر شده در مورد قاعده هشدار حاکی از اینست که تلقی محققین و حقوق پژوهان معاصر اینست که روایت دلالت بر قاعده هشدار می‌کند که در کنار سایر نهادهای رافع ضمان مانند تسبیب، نهادی مستقل برای رفع ضمان از عامل خطر و جنایت است و عنصر هشدار در آن نقش اساسی را ایفاء می‌کند که اگر با شروط دیگری مانند وصول هشدار، قدرت هشدار شونده از فرار و ... همراه شود مسئولیت مدنی و کیفری عامل ضرر یا جنایت منتفی می‌شود.

احتمال دوم: تسبیب: نهاد تسبیب به معنای استقرار ضمان بر عهده سبب، در صورتی که از مباشر اقوی باشد یکی از نهادهای پذیرفته شده توسط فقیهان و حقوقدانان و از عوامل سقوط ضمان از مباشر می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰ش، ۱۵۷) و یکی از احتمالات در مفاد روایت محل بحث است. صاحب جواهر در بررسی و تحلیل مفاد روایت به این مطلب اشاره نموده است که وقتی هشدار به شخص داده شود و علیرغم شنیدن هشدار، اعتنائی نکند ضرر یا جنایت منتسب به خود اوست و استناد فعل به سبب اقوی از مباشر است. بنابراین عامل مستقیم، ضامن نیست و در روایت مزبور امام ع این قاعده را بر واقعه مورد سوال تطبیق نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۹/۴۳). تفسیر و تحلیل صاحب جواهر از روایت مذکور توسط برخی دیگر از فقها مانند مرحوم کاشانی (مدنی کاشانی ۱۴۰۸ق، ۷۰) و میرزا جواد تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ۶۹) نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. برخی فقها نیز روایت را به عنوان تاییدی بر تاثیر اقدام در نفی مسئولیت ذکر نموده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۲۸۶/۴۲) و هر چند اقدام به عنوان یکی از قواعد فقهی مطرح گردیده است اما ظاهراً مراد از اقدام در تعبیر ایشان، قاعده اقدام نیست بلکه همان تسبیب می‌باشد که در تعبیر سایر فقها نیز بکار رفته است زیرا اقدام به ضرر که از آن به قاعده اقدام تعبیر شده است به عنوان یکی از عوامل سقوط ضمان در اموال مطرح گشته است (حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق، ۴۸۸/۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰ش، ۷۲) در حالی که ظاهر روایت کنانی، نفی قصاص است بنابراین مراد ایشان همان اقدام هشدار شونده به خطر و استناد آسیب به خود او می‌باشد.

۳-۲-۱: تفاوت دیدگاه‌های ارائه شده

الف: طبق دیدگاه اول عنصر موثر در رفع ضمان هشدار و فعل عامل ضرر و خطر است اما طبق دیدگاه دوم عنصر موثر در سقوط ضمان، فعل فرد آسیب دیده است و سببیت او منجر به حصول ضرر شده است، بنابراین فرد دیگری نسبت به آن ضرر مسئولیت ندارد.

ب: شروطی که موثر در رفع ضمان هستند به حسب هر تحلیل متفاوت است:

تحقق هشدار: طبق قاعده هشدار، از این رو که هشدار عنصر اساسی سقوط مسئولیت می‌باشد حتما باید هشدار به صورت شنیداری یا دیداری محقق شود و هشدار متنا سب با خطر باشد و واصل شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۴۲؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۶۵) اما براساس نهاد تسبیب صدور هشدار ضروری نیست بلکه علم مکلف به خطر برای سقوط مسئولیت دیگران کفایت می‌کند مثلاً فردی که وارد محیطی می‌شود که در آن افرادی مشغول تمرین تیراندازی هستند و با اینکه کسی به او هشدار نمی‌دهد متوجه می‌شود که در معرض خطر و اصابت تیر قرار دارد اما بی‌محابا در آن محل باقی می‌ماند و به مکان امنی پناه نمی‌برد و مورد اصابت قرار می‌گیرد. در این مثال طبق قاعده هشدار عامل تیراندازی مبری از مسئولیت نیست زیرا هشدار صادر نشده است اما طبق نهاد تسبیب عامل تیراندازی مسئولیت ندارد زیرا سببیت فرد آسیب دیده اقوی و اقدام او موجب سقوط مسئولیت از عامل تیراندازی می‌گردد.

نتیجه دلالت روایت بر نفی ضمان و مسئولیت قابل قبول است اما با توجه به اینکه در معنای روایت احتمال دیگری نیز مطرح هستند دلالت آن بر قاعده هشدار به معنای نهادهای مستقل از قاعده تسبیب روشن نیست و اگر دلالت آن بر قاعده تسبیب نیز به قرینه فهم برخی از فقیهان، ترجیح داده نشود لاقلاً مجمل است و نمی‌توان به چنین دلیلی بر اعتبار قاعده هشدار استدلال نمود.

۳: دلیل سوم: بناء عقلا

بناء عقلا از جمله مواردی است که محققین معاصر کو شیده‌اند تا اعتبار قاعده هشدار را براساس آن استوار کنند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۳۹؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۶۴). سیره یا بناء عقلا در اصطلاح همان توافق عملی عقلا در عمل یا ترک امری می‌باشد گرچه این اتفاق نظر در مقام عمل ناشی از عادات و سلائی و... باشد (لجنة الفقه العاصر، ۱۴۴۱ق، ۱۰). در تطبیق این دلیل بر بحث قاعده هشدار باید گفت: عقلا در مواردی که از ناحیه فاعل (جانی) هشدار متناسب صادر شده باشد (با شرائطی که در ادامه خواهد آمد) شخص جانی را معاف از مسئولیت مدنی و کیفری جنایت می‌دانند. ارزیابی دلالت سیره بر قاعده هشدار در گرو اینست که نخست تحقق بناء عقلا بر معذور بودن هشدار دهنده و اعتبار سیره و سپس استقلال قاعده هشدار از تسبیب بررسی گردد.

۳-۱: تحقق سیره

ارتکاز و بلکه عمل عقلا بر این امر استوار شده است که در موارد وقوع خسارت و جنایت، تبعات مسئولیت آن را بر عهده سبب خسارت و جنایت می‌دانند، اما اینگونه نیست که همیشه فاعل را سبب بدانند بلکه در بعضی از موارد فاعل می‌تواند از خود سلب مسئولیت نموده و تبعات فعل را به عهده نگیرد. به نظر می‌رسد یکی از راه‌های خروج از مسئولیت برای فاعل، هشدار او باشد و سیره و ارتکاز عقلا بر این امر استوار باشد.

اعتبار سیره

برای حجیت سیره عقلا باید امضای شارع احراز شود، گرچه این احراز به واسطه عدم ردع از ناحیه شارع باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، ۴/۲۴۷؛ لجنة الفقه العاصر، ۱۴۴۱ق، ۱۳-۱۹) از این رو، ناگزیریم حجیت و اعتبار سیره را بررسی نماییم.

۳-۲: امضاء سیره

روایت ابوالصلاح کنانی که از ادله این قاعده شمرده می شود می تواند از ادله امضاء سیره تلقی گردد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۳۹). دلالت روایت بر امضاء سیره با چالشی مواجه است و آن اینست که می توان، روایت را از ادله ردع از سیره تلقی نمود زیرا بر اساس روایت ابوالصلاح، بعد از اینکه شخص هشدار شونده آسیب دید ظاهراً بین طرفین، نزاع واقع شده و برای ختم نزاع ترافع به امیرالمومنین علیه السلام کرده اند درحالی که اگر سیره ای بین عقلا وجود داشت که هشدار دهنده ضامن نیست دیگر دلیلی برای نزاع و دعوا و ترافع امر نزد قاضی وجود نداشت.

دلالت روایت بر نفی سیره قابل مناقشه است زیرا نزاع، دلیلی بر نفی سیره نیست بلکه در مواقع فراوانی نزاع در مواردی واقع می شود که وجود سیره بین عقلا مسلم است مثلاً اگر کسی نسبت به مالی که دیگری بر آن ید دارد ادعای مالکیت کند و طرفین در تعیین مالک نزاع کنند چنین نزاعی حاکی از نفی سیره بر کشف ید از ملکیت نیست. بنابراین در صورت ثبوت سیره می توان این روایت را از ادله تایید و امضاء آن سیره به حساب آورد در صورتی که اتصال سیره به زمان معصوم ثابت باشد.

۳-۳: عدم کشف سیره از استقلال هشدار در رفع مسئولیت

آیا سیره عقلا نهادی مستقل از قاعده تسبیب را برای رفع مسئولیت از هشدار دهنده ثابت می نماید؟ یعنی در ارتکاز عقلا منشاء نفی مسئولیت از هشدار دهنده اینست که سبب قوی تر از مباشر محسوب می گردد یا صرف هشدار موجب سلب مسئولیت از جانی می گردد؟ به نظر می رسد تحقق هشدار و عدم توجه هشدار شونده موجب می شوند که جنایت مستند به هشدار شونده شود و با توجه به اینکه سبب اقوی از مباشر است مسئولیت متوجه عامل مباشر نیست بنابراین عدم توجه هشدار شونده به هشدار، یکی از مصادیق اقوی بودن سبب از مباشر است نه نهادی مستقل از قاعده تسبیب و به دیگر سخن، روشن نیست که عقلا دو رویه مستقل از یکدیگر (تسبیب و هشدار) برای نفی مسئولیت داشته باشند و تحقق هشدار در حقیقت یکی از مصادیق اقوی بودن سبب از مباشر و استناد فعل به سبب می باشد. بنابراین از بناء عقلا وجود نهادی مستقل در کنار سایر نهاد های رافع مسئولیت استفاده نمی شود.

۳-۴: لغویت تلقی هشدار به عنوان عاملی مستقل در رفع مسئولیت

از دیگر شواهد عدم استقلال قاعده هشدار از قاعده تسبیب این است که تسبیب در زمره ادله قاعده هشدار آورده شده و محققین ادعا نموده اند که از قاعده تسبیب اعتبار قاعده هشدار ثابت می گردد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۳۷) و حتی برخی ادعا نموده اند در قاعده هشدار، قطع رابطه استناد عرفی فعل به هشدار دهنده، مهم ترین مبنای رفع مسئولیت عامل زیان می باشد (عربیان و اکبری ۱۳۹۹ش، ۴).

توضیح آنکه نسبت بین قاعده تسبیب با قاعده هشدار از سه حالت خارج نیست یا قاعده هشدار اعم از تسبیب است یا اخص از آن است و یا مساوی با آن می باشد. در صورتی که قاعده هشدار اعم از قاعده تسبیب باشد، قاعده تسبیب نمی تواند در زمره ادله اعتبار قاعده هشدار باشد زیرا ناروایی استدلال به دلیل اخص از مدعا بدیهیست و در صورتی که قاعده هشدار مساوی یا اخص از تسبیب باشد معلوم می شود که قاعده ای مستقل نیست و هر جا که قاعده هشدار صدق می کند تسبیب نیز صادق است چه اینکه لزوم صدق دو مفهوم مساوی بر مصداق واحد و همچنین لزوم صدق مفهوم اعم در همه موارد صدق مفهوم اخص از آن بدیهیاتی است که تصور آن برای تصدیق و پذیرش کفایت می کند و نزد اهل معقول پذیرفته شده است. بنابراین

هرجا قاعده هشدار صدق می‌کند قاعده تسبیب نیز صادق است و با صدق آن، نیاز به تکلف تاسیس نهادی جدید برای رفع مسئولیت تحت عنوان قاعده هشدار نمی‌باشد. در واقع رفع مسئولیت بواسطه هشدار از مصادیق رفع مسئولیت بواسطه تسبیب است نه سببی مستقل زیرا نفی مسئولیت سبب اقوی از مباشر، شامل مصادیق متعددی مانند عاقل بودن سبب و جنون مباشر، بالغ بودن سبب و صغر مباشر و ... می‌شود و شمردن هریک از آنها به عنوان سببی مستقل برای رفع مسئولیت نزد اهل فن ناپسند و مستهجن است.

علاوه بر اینکه شروطی که برای قاعده هشدار ذکر شده اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۴۲؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۶۵) از قبیل وصول هشدار به هشدار شونده، تناسب هشدار با خطر و تقدم هشدار بر وقوع حادثه و ... باعث می‌شوند استناد به آن در بسیاری از موارد مشکل باشد و از طرفی عدم اشتراط آن شروط در قاعده تسبیب موجب سهولت استناد به آن برای رفع مسئولیت می‌باشد مثلاً در صورتی که هشدار به هشدار شونده واصل نگردد اما خود هشدار شونده عالم به خطر پیش رو باشد و عامدانه خویش را در معرض خطر قرار دهد شرایط استناد به قاعده هشدار فراهم نیست زیرا هشدار واصل نگردیده است اما می‌تواند به تسبیب برای رفع مسئولیت استناد نمود زیرا عرفاً تحقق حادثه برای هشدار شونده‌ای که با اطلاع و عمد خود را در معرض خطر قرار می‌دهد مستند به خود او ست و تقصیر متوجه او می‌باشد مثلاً اگر کسی بخواهد از غیر محل خط کشی عابر پیاده از خیابان عبور کند با اینکه می‌بیند خودروهایی با سرعت مجاز در حال تردد هستند و می‌داند که اگر بخواهد از عرض خیابان عبور کند ممکن است یکی از خودروها با او تصادف کند اما با این حال اقدام به عبور از خیابان کند و تصادفی اتفاق بیفتد، استناد به قاعده هشدار برای نفی مسئولیت راننده متوقف بر اینست که راننده بوق زده باشد و یا به نحو دیگری هشدار از سوی او صادر شده و به عابر واصل شده باشد و در غیر اینصورت قاعده هشدار قابل استناد نیست اما حتی اگر راننده فرصت استفاده از بوق را پیدا نکرده باشد می‌توان گفت که عابر سبب اقوی می‌باشد و مسئولیتی متوجه راننده نیست چه اینکه عابر پیاده به طور عمدی خود را در معرض خطر قرار داده و از راننده تقصیری صادر نگردیده است. در حقیقت، شروطی که برای قاعده هشدار ذکر شده‌اند زمینه برای استناد به قاعده تسبیب و اقوی بودن سبب از مباشر را فراهم می‌نمایند و به دیگر سخن، با وجود هشدار و وصول هشدار و عدم اعتناء هشدار شونده، خود او اقدام به ضرر نموده و اقوی از مباشر محسوب می‌گردد و عرفاً حادثه به خود او مستند است مانند سایر مواردی که شخصی اقدام به ضرر بر علیه خود می‌نماید و دیگران نسبت به ضرر حادث شده مسئولیتی ندارند.

نتیجه

آیه شریفه «...وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...» (بقره: ۱۹۵) دلالتی بر سقوط ضمان از هشدار دهنده ندارد. صحیح ابوالصلاح کنانی دلالت بر نفی مسئولیت هشدار دهنده دارد اما نفی مسئولیت معلوم نیست که ناشی از هشدار باشد بلکه روایت می تواند از تطبیقات قاعده تسبیب باشد. سیره عقلا بر نفی مسئولیت هشدار دهنده و امضاء آن توسط شارع، حاکی از عدم ضمان هشدار دهنده است لیکن معلوم نیست که نفی مسئولیت به دلیل عنصر هشدار باشد بلکه تحقق هشدار سبب اقوی بودن سبب از مباشر و سقوط ضمان می باشد. نتیجه اینکه وجود نهادی مستقل از قاعده تسبیب که در آن عنصر هشدار در نفی مسئولیت نقش آفرینی کند از ادله قابل استفاده نیست و مواردی که برای اثبات قاعده هشدار مورد استناد قرار گرفته اند یا دلالتی بر نفی مسئولیت ندارند و یا اینکه از تطبیقات و مصادیق قاعده تسبیب هستند همان طور که مصادیق فراوان دیگری نیز در مباحث فقهی و حقوقی برای نهاد تسبیب مطرح گشته اند و هیچ یکی از آن مصادیق به عنوان یک قاعده مستقل تلقی نمی گردند. تکثیر یک مفهوم به عناوین متعدد و بحث مستقل از هر کدام از آن عناوین، نه تنها کمکی به حل چالش های حقوقی نمی کند بلکه در پاره ای موارد موجب سردرگمی محققین و محصلین و در پاره ای دیگر موجب مباحث تکراری و موازی کاری خواهد شد. بنابراین شایسته است هشدار به عنوان یکی از مصادیق و تطبیقات تسبیب و یکی از موارد اقوی بودن سبب از مباشر تلقی گردد.

Bibliography

قرآن کریم

- ابو الحسین، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق. معجم مقانیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. اردبیلی. بدون تاریخ. جامع الرواة.
- اسماعیل بن عباد. ۱۴۱۴ق. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
- آقابابا، زهرا، و پوراندخت عزیزی. ۱۳۹۵. "قاعده فقهی تحذیر و جایگاه آن در حقوق". فصلنامه مطالعات حقوق ۱۲۷-۱۲۸.
- اکبری، پرویز، و اصغر عربیان. ۱۳۹۹. "بررسی دامنه قاعده تحذیر (هشدار) در حقوق موضوعه". مبانی فقهی حقوق اسلامی ۹-۳۴.
- بجنوردی، سید محمد. ۱۴۰۱ق. قواعد فقهیه. تهران: موسسه عروج.
- بروجردی نجفی، محمد تقی. ۱۴۱۷ق. نهایی الافکار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بهرامی، حمید، سید رضا امیری، و ابوالفضل آقائی. ۱۳۹۶. "شرایط مصادیق قاعده تحذیر در حقوق ایران و فقه امامیه". مطالعات فقه امامیه ۶۷-۸۵.
- تبریزی، جواد. ۱۴۲۸ق. تنقیح مبانی الاحکام-کتاب الدیات. قم: دار الصدیقه الشهدیه سلام الله علیها.
- تفرشی. بدون تاریخ. نقد الرجال.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۴۰۰ش. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۱۰ق. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی مراغی، میر عبد الفتاح. ۱۴۲۵ق. العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادریس. ۱۴۱۰ق. السرائر لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

خوئی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۸ق. *موسوعه الامام الخوئی*. قم: موسسه احیاء آثار امام خوئی.

شبیری زنجانی، سید موسی. ۱۴۱۹ق. *کتاب نکاح*. قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.

صدر، سید محمد باقر. ۱۴۱۷ق. *بحوث فی علم الاصول*. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۴۱۳ق. *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن. بی تا. *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث.

— ۱۴۰۰ق. *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الکتاب العربی.

— ۱۴۰۷ق. *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

— ۱۴۳۵ق. *رجال الطوسی*. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.

طوسی، محمد بن علی بن حمزه. ۱۴۰۸ق. *الوسیله الی نیل الفضیله*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ره.

عاملی، محمد جواد. بی تا. *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عربیان، اصغر، و پرویز اکبری. ۱۳۹۹ش. «اثر هشدار در رفع ضمان از مسئولین تبعی». *فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی* ۱-۱۷.

علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، و محمد دانش نهاد. ۱۳۹۷. «جایگاه قاعده تحذیر در مسئولیت مدنی اشخاص و دولت». *آموزه های فقه مدنی* ۱۸۹-۲۱۲.

عمید، حسن. ۱۳۶۰ش. *فرهنگ عمید*. موسسه انتشارات امیر کبیر.

فلاح، مهدی. ۱۳۸۵. «قاعده تحذیر در رویکرد فقهی حقوقی». *نشریه معرفت* ۴۷-۵۷.

فیومی، احمد بن محمد. بی تا. *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: منشورات دار الرضی.

کلینی، محمد بن یعقوب ابو جعفر. ۱۴۰۷ق. *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

لجنة الفقه المعاصر. ۱۴۴۱ق. *الفائز فی الاصول*. قم: مرکز اداره الحوزات العلمیه.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۶ق. *ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبال*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

مجلسی، محمدتقی. ۱۴۰۶ق. *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

محقق حلی، جعفر بن حسن. ۱۴۰۸ق. *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: موسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، سید مصطفی. ۱۴۰۶ق. *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مدنی کاشانی، رضا. ۱۴۰۸ق. *کتاب الدیات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مصطفوی، حسن. ۱۴۰۲ق. *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۰۳ق. *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

میرزای قمی، ابوالقاسم. ۱۴۱۷ق. *غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نجاشی، احمد بن علی. ۱۴۳۲ق. *رجال النجاشی*. قم: موسسه النشر الاسلامی.

نجفی، محمد حسن. ۱۴۰۴ق. *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

همدانی، آقا رضا. ۱۴۱۶ق. *مصباح الفقیه*. قم: موسسه الجعفریه لاحیاء التراث و موسسه النشر الاسلامی.

References

The Holy Quran

Abu al-Hussein, Ahmad ibn Faris. 1404 AH. Mu'jam al-Maq'is al-Lughah. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary. (in Arabic)

Ardebili. Undated. Jame' al-Rawat. (in Arabic)

Ismail ibn Ebad. 1414 AH. Al-Muhit fi al-Lughah. Beirut: Aalem al-Kitab. (in Arabic)

Aqababa, Zahra, and Pourandakht Azizi. 2016. "The Jurisprudential Rule of Warning and Its Place in Law." *Jurisprudential Studies Quarterly* 127-137. (in Persian)

Akbari, Parviz, and Asghar Arabian. 2019. "A Study of the Scope of the Rule of Warning (Hoshdar) in Subject Law." *Jurisprudential Fundamentals of Islamic Law* 9-34. (in Persian)

Bojnourdi, Seyyed Mohammad. 1401 AH. *Jurisprudential Rules*. Tehran: Oruj Institute. (in Arabic)

Borujerdi Najafi, Mohammad Taqi. 2017 AH. *Nihayyah al-Afkar*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association. (in Arabic)

Bahrani, Hamid, Seyyed Reza Amiri, and Abul-Fadl Aghaei. 2017. "Conditions for the Instances of the Rule of Caution in Iranian Law and Imamiyyah Fiqh." *Imamiyyah Fiqh Studies* 67-85. (in Persian)

Tabrizi, Javad. 1428 AH. *Revision of the Basics of Al-Ahkam-Kitab Al-Diyat*. Qom: Dar Al-Sadiqa Al-Shuhida, peace be upon him. (in Arabic)

Tafreshi. Undated. *Critique of Men*. (in Arabic)

Ja'fari Langrudi, Muhammad Ja'far. 1400 AH. *Terminology of Law*. Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)

Johari, Ismail bin Hammad. 1410 AH. *Al-Sahah - Taj Al-Lughah and Al-Sahah Al-Arabiya*. Beirut: Dar Al-Ilm Lal-Mala'een. (in Arabic)

Hosseini Maraghi, Mir Abdul Fattah. 1425 AH. *Al-An'avin Al-Fiqhiyyah*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association. (in Arabic)

Heli, Muhammad bin Mansur bin Ahmad ibn Idris. 1410 AH. *Al-Sara'er for the preparation of fatwas*. Qom: Islamic Publishing House affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association. (in Arabic)

Khoei, Sayyid Abul-Qasim. 1418 AH. *Al-Imam Khoei Encyclopedia*. Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works. (in Arabic)

Shubayri Zanjani, Sayyid Musa. 1419 AH. *The Book of Marriage*. Qom: Rai Pardaz Research Institute. (in Persian)

Sadr, Sayyid Muhammad Baqir. 1417 AH. *Research in the Science of Principles*. Qom: Institute for the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the Religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). (in Arabic)

Saduq, Muhammad bin Ali bin Babawayh. 1413 AH. *The One Who Does Not Attend the Faqih*. Qom: Islamic Publishing House affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association. (in Arabic)

Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. 1417 AH. *Al-Mizan in the Interpretation of the Quran*. Qom: Islamic Publishing House. (in Arabic)

Tabarsi, Fadl bin Hassan. 1372 AH. *Majma' al-Bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Nasser Khosrow Publications. (in Arabic)

Tusi, Muhammad ibn Hassan. B. T. *Al-Tab'iyan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turah. (in Arabic)

—. 1400 AH. *Al-Nahiyah fi Muharred al-Fiqh wa al-Fatawa*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (in Arabic)

—. 1407 AH. *Tahdhib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah. (in Arabic)

—. 1435 AH. *Rijal al-Tusi*. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Community of Teachers in Qom al-Maqdisah. (in Arabic)

Tusi, Muhammad ibn Ali ibn Hamza. 1408 AH. *Al-Wasilah ilay nil al-Fadhilah*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications. (in Arabic)

Ameli, Muhammad Jawad. B. T. *Miftah al-Karama fi Sharh Qawa'id al-'Allamah*. Beirut: Dar Ihya al-Turah. (in Arabic)

Arabian, Asghar, and Parviz Akbari. 1399 AH. "The Effect of Warning in Removing Liability from Subordinate Officials." *Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives* 1-17. (in Persian)

Alishahi Qalae Jooghi, Abolfazl, and Mohammad Danesh Nihad. 2018. "The Position of the Rule of Warning in the Civil Liability of Individuals and the State." *The Doctrines of Civil Jurisprudence* 189-212. (in Persian)

Amid, Hassan. 1981. *Farhang Amid*. Amir Kabir Publishing House. (in Persian)

Fallah, Mahdi. 2006. "The Rule of Warning in the Legal Jurisprudential Approach." *Marafat Publication* 47-57. (in Persian)

Fayumi, Ahmad bin Muhammad. Bi-ta. *Al-Masbah al-Munir in Gharib al-Sharh al-Kabeer al-Rafi'i*. Qom: Dar al-Radi Publications. (in Arabic)

Kulani, Muhammad bin Yaqoob Abu Ja'far. 1407 AH. *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyah. (in Arabic)

The Committee on Contemporary Jurisprudence. 1441 AH. *Al-Fa'iq fi al-Asul*. Qom: Center for the Administration of the Scientific Schools. (in Arabic)

Majlisi, Mohammad Baqir. 1406 AH. *Maladh al-Akhyar fi fahm tahdhib al-Akhbar*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. (in Arabic)

Majlisi, Mohammad Taqi. 1406 AH. *Rawdat al-Muttaqeen fi shahr min la-i-hadrah al-Faqih*. Qom: Kushānpur Islamic Cultural Institute. (in Arabic)

Mohaqiq Helli, Ja'far ibn Hassan. 1408 AH. Sharia' al-Islam fi ma'al al-halal wa al-haram. Qom: Ismaili Institute. (in Arabic)

Mohaqiq Damad, Seyyed Mustafa. 1406 AH. Rules of Jurisprudence. Tehran: Islamic Publications Office. (in Persian)

Madani Kashani, Reza. 1408 AH. Kitab al-Diyat. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association. (in Arabic)

Mostafavi, Hassan. 1402 AH. Al-Tahqiq fi al-Klamat al-Quran al-Karim. Tehran: Markaz al-Kitab for Translation and Publishing. (in Persian)

Muqaddas Ardebili, Ahmad ibn Muhammad. 1403 A.H. Majma al-Fedat wa Al-Barhan in the description of guidance of the mind. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)

Mirzai Qomi, Abul-Qasim. 1417 AH. Ghanim al-Ayam fi Mas'al al-Halal wa al-Haram. Qom: Publications Office of Islamic Propaganda of Qom Seminary. (in Arabic)

Najashi, Ahmad ibn Ali. 1432 AH. Rijal al-Najashi. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)

Najafi, Muhammad Hassan. 1404 AH. Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharay' al-Islam. Beirut: Dar Ihya' al-Turaht al-Arab. (in Arabic)

Hamadani, Agha Reza. 1416 AH. Misbah al-Faqih. Qom: Al-Ja'fariya Institute for the Revival of Heritage and the Islamic Publishing Institute. (in Arabic)